

درباره فلسفه اسلامی

کامران فانی

درباره

فلسفه اسلامی

روش و تطبیق آن

ابراهیم بیومی مدکور

ترجمه عبدالمحمد آیتی

درباره فلسفه اسلامی: روش و تطبیق آن. نوشته ابراهیم بیومی مدکور. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران. امیر کبیر. ۱۳۶۱. ۱۸۴ ص. ۲۸۰ ریال

تفکر فلسفی در اسلام پایه و پایگاهی بس ارجمند دارد. قرآن کریم انسان را به تفکر و تعقل فرا می خواند و همین فراخوانی انگیزه پیدایش سنت فلسفی و عقلگرایی در جهان اسلام گردید. در این میان شیعیان و ایرانیان بیش از همه به این ندای قرآنی پاسخ گفتند. از نیمه قرن دوم هجری که نخستین بار کتب فلسفی به عربی ترجمه شد تاکنون که آغاز پانزدهمین قرن هجرت است، تفکر فلسفی در جهان اسلامی همواره یک سنت و فرهنگ مستمر بوده است. این تفکر نه با حمله غزالی در هم فرو ریخت و نه با این رشد به آخر رسید. فلسفه در کنار تاریخ اسلام فراز و فرودهای بسیار به خود دیده و جلوه ها و رنگهای گونه گون یافته است، ولی سنت و شیوه تفکر منطقی و برهانی هرگز قطع نشده است. البته این سنت مقبول از قرن ششم و هفتم هجری به بعد بتدریج در اکثر بلاد اسلامی فراموش و نابود شد و ظاهرپرستی و قشری گری ریشه خردگرایی را سوزانید. تنها در ایران بود که این آتش مقدس در اجاق مدرسه های طلبگی هیچگاه خاموش نشد و زنجیره استادان فلسفه از فارابی و ابن سینا تا سهروردی و خواجه نصیر و میرداماد و صدر المتألهین و سبزواری و دیگران به امروز رسید، زنجیره ای که در هیچ یک از کشورهای دیگر اسلامی دیده نمی شود.

مستشرقان غربی که درباره فلسفه اسلامی تحقیق کرده اند و چیز نوشته اند، کلاً این فلسفه را تا قرن هفتم هجری خاتمه یافته تلقی می کنند. این نظر مبتنی بر دو پایه است: یکی آنکه، تحقیق و جستجو در فلسفه اسلامی و در واقع ارزش تاریخی این فلسفه از دیدگاه محققان اروپایی، تأثیر آن بر فلسفه اسکولاستیک قرون وسطای مسیحی بوده است و البته این تأثیر با این رشد به پایان می رسد. دوم آنکه آشنایی اروپائیان با اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی از طریق کشورهای شمال افریقا و امپراطوری عثمانی بود، یعنی کشورهای اهل سنت و می دانیم تفکر فلسفی در این کشورها در آن روزگار وضعی رقت انگیز داشت و هیچ نشانی از

بحث فلسفی در آنها به چشم نمی خورد و تدریس فلسفه و تعلیم و تعلم آن بالمره در مدارس و حوزه های علمیة آنجا تعطیل بود. اگر از فلسفه خاطره ای هم باقی مانده بود، همان حمله غزالی بود و بس. مستشرق غربی که اینک می دید وضع موجود نیز نظر او را تأیید می کند، در این حکم خود که فلسفه اسلامی با این رشد به پایان رسیده، جازمتر شد، تا آنجا که این نظر به صورت يك حکم مسلم در تاریخ فلسفه پذیرفته شد.

محققان معاصر عرب نیز وضعی مشابه وضع مستشرقان اروپائی داشته اند. از نظر آنان نیز فلسفه اسلامی امری خاتمه یافته می نمود که به گذشته تعلق داشت و اینک از میان رفته بود. در جامع الازهر - بزرگترین و پر آوازه ترین حوزه علمی اهل سنت - حتی تدریس منطق هم که غزالی و اشاعره ضد فلسفه تدریس آن را بلامانع می دانستند، ممنوع بود. طه حسین که در اوایل قرن حاضر مسیحی در آنجا تحصیل می کرد، در خاطراتش از تکفیر تدریس فلسفه و منطق سخن گفته است. ظاهراً تنها متن منطقی که در الازهر گاه بگاه تدریس می شده، البصائر النصیریة بود که محمد عبده آن را تصحیح و چاپ کرد و يك متن ساده منطقی است. سنت فلسفی بر خلاف ایران، در کشورهای عربی یکسره قطع شده بود. طبیعی است که محققان عرب که خود را با این واقعیت روبرو می دیدند، نظر مستشرقان غربی را که سخن از تعطیل و ختم فلسفه از قرن هفتم بدین سو می گفتند، مطابق واقع دیده، هم آن را تأیید می کردند.

بیگانگی از سیر فلسفه در جهان اسلامی ایران، بویژه از قرن دهم به بعد، اثری زیانبار بر تألیفات و تحقیقات محققان اهل سنت و اروپائیان داشته است. اگر چند کوشش معدودی از محققان معاصر، بویژه در ده پانزده سال اخیر، نظر ختم و تعطیل فلسفه را در جهان اسلام مورد شك و سؤال قرار داده است و اعتناء به حکمت متعالیه ملاحظه و سیر فلسفه در ایران افزونی گرفته است، ولی هنوز هم در کتابهای فلسفی و تاریخ فلسفه همان نظر رایج نادرست را که فلسفه اسلامی با این رشد به پایان رسید و از آن پس رکود و بی خبری صرف بر جهان اسلامی حکمفرما بوده است، بر اذهان حاکم است.

در واقع بزرگترین نقص آثار محققان معاصر عرب درباره فلسفه اسلامی، همین بی خبری صرف است. این محققان که در يك سنت مستمر زنده فلسفی به بار نیامده اند، و آموزش درست فلسفی نیافته اند، هم از درك عمیق مباحث فلسفی عاجزند و هم از سیر تاریخ آن بی خبر. ناگزیر آثار آنان سطحی و کم ارزش است.

دکتر سامی النشار، محقق بنام عرب در کتاب مشهورش نشأة الفکر الفلسفی فی الاسلام، آنجا که از منابع کار خود سخن می گوید، درباره کتاب اسفار چنین می نویسد: «الشیرازی: الأسفار الاربعة، من ادق الکتب فی تاریخ الفلسفة الاسلامیة» و ملاحظه را هم «مورخ الفلسفة» خوانده است. این درست به آن می ماند که کسی متأفیزیک ارسطو را که در آن ضمناً آراء فیلسوفان گذشته هم نقد و بررسی شده، تاریخ فلسفه یونان بخواند. اینهمه، جز نگرشی سطحی نیست.

کتاب درباره فلسفه اسلامی: روش و تطبیق آن دکتر ابراهیم مدکور هم از آنچه گفتیم بر کنار نیست. نویسنده این کتاب از بنامترین محققان و حتی بقولی فیلسوفان معاصر عرب است. «وی در ۱۹۰۲ در یکی از روستاهای ناحیه جیزه، در مصر، متولد شد. تحصیلاتش را در مکتبخانه قریه آغاز کرد. در اوان جوانی قرآن را از بر نمود و توانست در زمره طلاب الازهر در آید. مدکور سه سال در آنجا ماند و آنگاه به مدرسه حقوق شرعی رفت. در ۱۹۲۱ به تهمت پخش بیانیه به زندان افتاد. پس از آنکه مدتی در مدارس ابتدائی قاهره معلمی پیشه کرد، روانه اروپا شد و در لندن و پاریس درس خواند و در ۱۹۳۴ دکترای فلسفه گرفت. یادگار سالهای تحصیل او در اروپا دو کتاب ارزنده است: یکی منطق ارسطو و اثر آن در جهان عرب، و دیگری منزلت فارابی در فلسفه اسلامی. مدکور در ۱۹۳۵ به مصر بازگشت و در دانشگاه قاهره و الازهر به تدریس پرداخت. وی از استادان بنام فلسفه است. درس و تألیفات او جان تازه ای در کالبد فلسفه دمید. از شاگردان او عبدالرحمن بدوی است. درباره اش می گویند که اگر ابن سینا شیخ الرئیس قرن چهارم هجری بود، مدکور را به خاطر خدمتی که به فلسفه اسلامی کرده است، باید شیخ الرئیس قرن چهاردهم هجری نامید.» (نقل از مقدمه مترجم). این نکته را هم اضافه کنیم که مهمترین کار مدکور نظارت بر تصحیح و چاپ متن کامل کتاب الشفاء ابن سیناست که از ۱۹۵۰ آغاز شد و ظاهراً تا کنون به پایان رسیده است (درباره این چاپ نگاه کنید به «کتابشناسی ابن سینا» در شماره اول، سال اول، نشر دانش).

کتاب درباره فلسفه اسلامی در چهار فصل و يك خاتمه است:

